

فهم عراق از دریچه تجربه زیسته زائران عراقی اربعین

محمدتقی کرمی*

محمد مهدی بذرافشان**

چکیده

پس از سقوط رژیم بعث عراق و خروج غربی‌ها از این کشور دو ملت ایران و عراق به لحاظ راهبردی به عقبه اثرگذار فرهنگی و اجتماعی یکدیگر تبدیل شده‌اند. از این رو، فهم واقعیت‌های این کشور برای ما اهمیتی فراوان دارد. در این پژوهش نخست نشان داده می‌شود که مفاهیم موجود، امکان ارائه فهم دقیقی از شرایط فعلی عراق را ندارند. از این رو، این تحقیق تلاش خواهد کرد تا با تکیه بر تحلیل نگاه جامعه شیعی عراق به این کشور، یک الگوی نظری معقول را برای فهم واقعیت‌های جاری در این جامعه فراهم آورد. مردم‌نگاری - با تکیه بر ابزارهای مصاحبه و مشاهده - شیوه اصلی به کار گرفته شده از سوی پژوهشگر در این تحقیق برای جمع‌آوری داده‌های معتبر تجربی بوده است. پس از آن با استفاده از برخی نظریه‌های جامعه‌شناسی موجود - که بیشتر به بحث‌های نظری پارسونز مربوط هستند - تلاش شده است تا الگوی نظری مستقلی که بتوان از آن برای فهم و تفسیر واقعیت‌های اجتماعی جامعه هدف بهره برد، طراحی و ارائه می‌شود. واژگان کلیدی: آنومی، جامعه در حال توسعه، جامعه در حال گذار، جامعه برانگیخته قمری، پارسونز.

مقدمه

پس از سقوط رژیم بعثی عراق و خروج توأم با عدم موفقیت غربی‌ها از این کشور، عراق که تا چندی پیش طولانی‌ترین جنگ سده اخیر را علیه ایران رقم زده بود به یک‌باره به یکی از متحدان اصلی ایران در منطقه تبدیل شد. صرف‌نظر از آثار سیاسی حاصل از این وضعیت جدید، تعاملات گسترده احیا شده میان ملت‌های دو کشور که سابقه کهنی دارد، موجب شده تا هریک از این دو جامعه جایگاه ویژه‌ای در عقبه فرهنگی و اجتماعی یکدیگر پیدا کنند؛ به طوری که سالانه میلیون‌ها نفر ایرانی و عراقی با مقاصد زیارتی، تجاری، تفریحی و حتی دیدار با اقوام و آشنایان (به‌ویژه در استان‌های عرب زبان و کردنشین ایران) به کشور مقابل سفر می‌کنند تا جایی که این رفت و آمدها در موارد بسیاری به پیوندهای زناشویی میان طرفین نیز انجامیده است. این مسئله موجب شده تا کسب شناخت معتبری از ویژگی‌های گوناگون جامعه عراقی، چه در سطح خرد و چه در سطح نهادهای کلان اجتماعی اهمیت بالایی بیابد.

در جوامعی که ساختارها و نهادهای اجتماعی قوام یافته‌ای دارند و سازوکارهای معینی این اجزای کلان اجتماعی را به هم متصل ساخته و روابط میان آنها را تعریف و تنظیم می‌کنند، می‌توان با مطالعه این نهادها و نوع روابط میان آنها، اطلاعات ارزشمندی را درباره کلیت آن جامعه و حتی الگوی عملی رفتارهای کنشگران در آن جامعه به دست آورد. اما، به نظر ما در جامعه بحران‌زده عراق (چنان‌که خواهیم دید حتی می‌توان برخی ویژگی‌های یک جامعه آنومیک را به آن نسبت داد) استفاده از این منظر کلان‌نگر کارایی چندانی به همراه نخواهد داشت. از این‌رو، نگارندگان تصمیم گرفتند که به شیوه‌ای پدیدار شناسانه و با استفاده از فهم عمیق دیدگاه‌های کنشگران خرد، به یک فهم کلی از این جامعه دست یابند. اما در آغاز بهتر است ابهامی را که امکان دارد در آینده به لحاظ روشی مطرح شود بررسی کنیم و آن اینکه اساساً چه رابطه‌ای میان درک مردم عراق از این کشور - یعنی عراق از منظر کنشگران خرد - با واقعیت‌های حاکم بر این کشور - یعنی ساختارهای کلان جامعه عراق - وجود دارد؟

جامعه عراق حتی پیش از فروپاشی سیاسی نیز تکیه عمده‌ای بر ساختارهای سنتی قومی و عشیره‌ای خود داشته است و بنابراین، ساختارهای کلان آن چندان توانسته در قالب رویکردهای دیوان‌سالارانه به استقلال نسبی از کنشگران - چه در زمینه سیاست‌گذاری و چه در انتخاب خط‌مشی‌های نیل به اهداف - دست پیدا کند. این وضعیت پس از سقوط رژیم بعث تشدید شده و به عامل تأثیرگذار غالب در این جامعه تبدیل شده است. از این‌رو، تصورات کنشگران مهم اجتماعی همواره قادر خواهند بود واقعیت اجتماعی عراق را تحت تأثیر قرار دهند. برخی پدیدارشناسان در رویکردهای نظری خود حتی درباره جوامع مدرن نیز رویکرد مشابهی دارند. برای نمونه، برگر و

لاکمن عنوان ساخت اجتماعی واقعیت را برای کتابی که در زمینه جامعه‌شناسی معرفت نگاشته‌اند، انتخاب کرده‌اند که همین نام‌گذاری به‌خوبی رویکرد بر ساخت‌گرایانه آنان را در این زمینه نشان می‌دهد. از این منظر یک مسئله اجتماعی عبارت است از پدیده‌ای که برای بخش مهمی از جامعه (شمار بسیاری از مردم عادی، یا تعداد کمی از طبقه نخبگان) به‌صورت یک معضل نمود پیدا کند و در ضمن امکان تصور یک راه حل برای آن نیز در آن جامعه وجود داشته باشد.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که دست‌کم در جامعه امروز عراق و با توجه به ویژگی‌های خاصی که بر آن حاکم هستند، فهم دقیق تصورات مردم از آنچه که پیرامون ایشان می‌گذرد و تجزیه و تحلیل این ادراکات و چارچوب‌بندی آنها در قالب یک الگوی نظری به‌هم پیوسته معقول و منطقی می‌تواند دریچه قابل اعتمادی برای کسب شناخت معتبری از واقعیت‌های جامعه عراق به‌شمار آید. همین موضوع - یعنی ارائه یک مدل نظری از واقعیت جامعه امروز عراق براساس تحلیل ادراکات کنشگران خرد این جامعه - مسئله اصلی و هدف نهائی پژوهش پیش‌رو را تشکیل داده است.

مرور مفهومی

چنان‌که اشاره شد این پژوهش با تکیه بر روش‌های کیفی تحقیق سامان یافته است. از این‌رو، در اینجا به برخی نظریه‌هایی که به حساسیت نظری پژوهشگر منجر شده‌اند، اشاره خواهیم داشت.

آنومی از نگاه دورکیم

دورکیم، آنومی را معادل «آناشسی» و «شر» می‌داند: «اگر آنومی را شر تلقی می‌کنیم، بیش از هر چیز به خاطر آن است که جامعه در رنج است و نمی‌تواند برای زنده ماندن از پیوستگی و انتظام چشم ببوشد» (دورکیم، ۱۳۹۲) از نظر دورکیم، آنومی شر است؛ زیرا سبب «رنج کشیدن» می‌شود. بنابراین، دومین واژه مترادف آنومی «شر» است. دورکیم، به‌ویژه در مقدمه دوم تقسیم کار، از «حالت سلامت اخلاقی» جامعه نام می‌برد که تنها علم اخلاق، یا جامعه‌شناسی به تعبیر دورکیمی آن، صلاحیت تعیین آن را دارند. آنومی در واقع از نظر دورکیم، عکس «حالت سلامت اخلاقی» یا «اخلاقی» است. پس آنومی را می‌توان حالت بیماری اخلاقی یا به تعبیر دورکیم آن را شر دانست. آنومی به معنای دورکیمی آن وضعیتی را در جوامع مدرن شرح می‌دهد که تصورات جمعی اعضای یک جامعه درباره آنچه که می‌توان آن را «قواعد کلی زندگی اجتماعی» نامید، به‌هم ریخته و آشفته شده است. در این وضعیت اعضای جامعه نمی‌توانند یک هدف مشترک روشن برای خود متصور کنند. بنابراین، عمل براساس یک مجموعه قواعد مشترک که به سوی یک هدف

مشترک و براساس ارزش‌های مشترک تنظیم شده است، برای اعضای جامعه معتبر و ممکن نیست. اعضا نخواهند توانست رفتارهای فردی و گروهی خود را براساس یک فهم مشترک تنظیم کنند و از این‌رو، هرکس مجبور است برای خود هدف و قاعده‌ای تصور کند و براساس آنها بکوشد تا گلیم خود را از آب بیرون بکشد (کوثری، رجب‌زاده، ۱۳۸۱).

پارسونز و تکالیف چهارگانه در نظام اجتماعی

نظریه دیگری که در اینجا باید به آن اشاره شود، الگوی نظری مشهور به آجیل پارسونز است. پارسونز - جامعه‌شناس آمریکایی - در بخشی از نظریه‌های گسترده خود، اجزای یک جامعه را به‌طور نظری به شکل زیر دسته‌بندی می‌کند:

میانجی‌ها	۱	خرده‌نظام‌های کنش	نظام‌های کنش	+	لوازم کارکردی
تعهد	۱ ۲ ۳ ۴ +	اعتقادات	نظام‌های فرهنگی	+ - ۱ ۲ ۳ ۴ ۱	حفظ الگو
نفوذ		عرف اجتماعی	نظام‌های اجتماعی		یکپارچگی
قدرت		سیاست	نظام‌های شخصیتی		دستیابی به هدف
پول		اقتصاد	ارگانیسم زیست‌شناختی		تطبيق و سازگاری

در این الگو بیان شده که طبقات بالاتر وظیفه نظارت بر عملکرد طبقات پایین‌تر را برعهده دارند، در حالی که طبقات پایین‌تر انرژی مورد نیاز طبقات بالاتر را تأمین می‌کنند. البته بر این امر نیز تأکید شده است که این رابطه کاملاً مطلق نیست بلکه عموماً ارتباط‌های دو سویه‌ای در این میان برقرار است (ریتزر، ۱۳۸۶).

جامعه در حال گذار

جامعه‌شناسان کلاسیک، به‌طور عموم جوامع بشری را در یک سیر تکاملی تک خطی مشترک، در حال گذار از وضعیت‌های بدوی خود به سوی نقاط مشترکی از پیشرفت تصور کرده‌اند. آگوست کنت با طرح اندیشه مراحل سه‌گانه، اسپنسر با وضع دوگانه جوامع نظامی - جوامع صنعتی، دورکیم با طرح موضوع جوامع مکانیکی - جوامع ارگانیکی، ویر، تونیس و شاید از همه مشهورتر، مارکس با اندیشه تکامل از برده‌داری تا سوسیالیسم، همه در همین مسیر گام نهاده‌اند. اما در دهه‌های اخیر اصطلاح جامعه در حال گذار معنای تخصصی‌تری پیدا کرده است و از این‌رو، سومین مفهومی که لازم است در اینجا به آن اشاره شود، همین مفهوم است.

از دید نظریه‌پردازان مدرن، جامعه در حال گذار جامعه‌ای در حال انتقال از چارچوب «سنتی»

به «مدرن» است. هنگامی که جامعه وارد دوره گذار می‌شود، چارچوب‌های سنتی به تدریج شروع به فروپاشی می‌کنند و نشانه‌هایی از جوامع مدرن کم‌وبیش نمایان می‌شوند. این دوره که همراه با انواع مشکلات و بحران‌هاست در صورتی که به درستی طی شود «عصر جدید» آغاز می‌شود. اما این دوران نشانه‌هایی نیز دارد. پارسونز در جدولی تفاوت‌های میان این دو جامعه را بر می‌شمرد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳):

متغیرهای الگویی	انتخاب مبتنی بر اجماع سنتی	انتخاب مبتنی بر جامعه مدرن
کنش عاطفی و غیرعاطفی	کنش عاطفی؛ پذیرش هر فرصتی جهت کسب رضایت بدون توجه به نتایج آینده	کنش غیرعاطفی؛ ارزیابی فرصت‌ها با توجه به نتایج آینده
آمیختگی یا تفکیک	آمیختگی؛ برخورد با دیگران و موضوعات وابسته به مثابه شخصیت‌های کلی	تفکیک؛ برخورد با مردم به مثابه دارندگان نقش خاص و متمایز
خاص‌گرایی یا عام‌گرایی	خاص‌گرایی؛ یگانه‌پنداشتن هر فرد با مجموعه کیفیات متمایز و خاص	عام‌گرایی؛ فرد به‌عنوان عضو یک گروه یا طبقه شناخته می‌شود.
انتساب یا اکتساب	انتساب؛ برخورد با افراد براساس ویژگی‌هایی که به او اعطا شده و قابل تغییر نیست.	اکتساب؛ برخورد با فرد براساس دستاوردهایی که بر اثر فعالیت‌های خود بدان رسیده است.

آنچه در این رابطه حساسیت نظری ما را برانگیخته، آن است که ببینیم آیا می‌توان شرایط فعلی جامعه عراق را پیامد وارد شدن به دوران گذار دانست؟ در بخش تحلیل یافته‌ها به این موضوع نیز اشاره‌ای خواهیم داشت.

روش و ملاحظات روش‌شناختی

پیش از این ما به سه مفهوم نظری از مفاهیمی که امکان دارد قابلیت توصیف وضعیت کنونی جامعه عراق را داشته باشند، اشاره شد. آن‌گونه که در ادامه این مقاله خواهد آمد، هر یک از این مفاهیم گرچه ممکن است قادر باشد بخشی از واقعیت حاکم بر این جامعه را شرح دهد، اما هیچ‌یک - به تنهایی، یا در کنار دیگر مفاهیم مورد اشاره - قادر نخواهد بود تصویر واضحی از آنچه را که در عرصه میدانی عراق می‌گذرد، پیش‌روی پژوهشگر قرار دهد و از این‌رو نمی‌توان یک الگوی نظری جامع را برای تفسیر وضعیت اجتماعی عراق بر مبنای این مفاهیم طراحی کرد. در این پژوهش نگارندگان بنا داشته‌اند به نحوی به پر کردن این خلأ نظری پردازند. به سخن دیگر، تلاش نگارندگان معطوف به آن است که بتوانند یک الگوی نظری منطبق بر واقعیت تجربی امروز عراق طراحی و عرضه کنند، به نحوی که بتوان بر مبنای این الگوی نظری به توصیف، تحلیل و به احتمال پیش‌بینی در زمینه پدیده‌های اجتماعی موجود در جامعه عراق پرداخت.

روش به کار گرفته شده در انجام پژوهش‌های میدانی این پژوهش، مردم‌نگاری بوده است. مردم‌نگاری، از جمله روش‌های توصیف و تفسیر ارزش‌ها، رفتارها، عقاید و زبان مشترک یک گروه فرهنگی است (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۳۶). در آرا و نظریات اندیشمندان این اعتقاد دیده می‌شود که مردم‌نگاری یک کاملاً تفریدی است که خصیصه‌ای کل‌گرایانه دارد و از این‌رو نتایج این‌گونه پژوهش‌ها قابل تعمیم نیستند. در مقابل، شمار دیگری معتقدند در مردم‌نگاری قابلیت مقایسه میان مورد‌ها، تعمیم نتایج و در نهایت نظریه‌پردازی وجود دارد (وودز، ۱۹۷۹، ص ۲۶۷). اما در یک موضع حداقلی، حتی گروه اول نیز با این موضع موافق‌اند که مردم‌نگاری می‌تواند براساس اطلاعات داده‌های مربوط به شرایط موقعیت‌های خاص، اقدام به توسعه نظریه‌ای داده‌بنیاد کند (ایمان، ۱۳۹۱). بنابراین، استفاده از این روش در طراحی یک الگوی نظری مختص جامعه عراق معاصر را می‌توان امری موجه قلمداد کرد.

مردم‌نگاری را به چهار دسته کلاسیک، سیستماتیک، تفسیری و انتقادی تقسیم کرده‌اند (ادیب حاج باقری و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳). که بیشتر از سه ابزار مصاحبه، مشاهده و یادداشت‌های میدانی بهره می‌برد. در این پژوهش بیشتر از ابزارهای مصاحبه و مشاهده بهره گرفته شده است. مصاحبه را می‌توان به صورت یک طیف در نظر گرفت که در یک سوی آن مصاحبه ساخت‌یافته با پرسش‌های معین و پاسخ‌های محدود و در سوی دیگر طیف، مصاحبه باز-در قالب گفتگوهای عمیق و طبیعی- قرار دارد. مصاحبه‌های این پژوهش به صورت نیمه‌ساخت‌یافته انجام پذیرفته است. بدین معنا که پژوهشگر پیش از انجام مصاحبه چارچوب معینی از پرسش‌ها را آماده کرده است، اما این آزادی و اختیار را برای خود قائل است که بنا به شرایط پیش آمده در مصاحبه در چارچوب پرسش‌ها تغییراتی ایجاد کند. «مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته رایج‌ترین شیوه مصاحبه در مردم‌نگاری است» (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۵۶).

ابزار دیگر به کار گرفته شده در مطالعات میدانی این پژوهش، مشاهده است. آدلر (۱۹۸۵) نقش پژوهشگر مشاهده‌کننده را به اشکال عضو حاشیه‌ای، عضو فعال و عضو کامل تقسیم‌بندی کرده است. بر این اساس، می‌توان گفت که محقق در حین انجام این تحقیق نقش یک عضو فعال را نیز بر عهده داشته است. شرایط عزاداری روز اربعین حسینی در کشور عراق و حضور صدها هزار نفری زائران در این مراسم، به خوبی امکان مشاهده مشارکتی بدون برهم زدن شرایط طبیعی را فراهم می‌آورد؛ ضمن آنکه رسوم خاص عراقی‌ها در این مقطع زمانی و دعوت مصرانه از زائران و پذیرایی از ایشان در خانه‌های خود، امکان مشاهده تا حد یک عضو کامل- که رفتارهای عراقیان با یکدیگر را از نزدیک مشاهده کرده است- را نیز فراهم می‌آورد.

نکته آخری که در اینجا باید بدان اشاره شود درباره منطق و شیوه استفاده از نظریه‌های موجود

در قوام بخشی به یافته‌های تجربی این پژوهش برای رسیدن به یک الگوی نظری مستقل است. نگارندگان در جای دیگری به تفصیل به شرح این موضوع پرداخته‌اند که نظریه‌های جامعه‌شناسی را می‌توان به صورت طیفی از نظریه‌ها در نظر گرفت که در یک سمت آن نظریه‌های اجتماعی - یعنی نظریه‌هایی که بر پایه مفاهیم تجربی مختص جامعه مورد بررسی بنا شده‌اند - قرار دارند و در سوی دیگر این طیف، نظریه‌های نظری گنجانده می‌شوند که این نظریه‌ها بر پایه مفاهیم کاملاً انتزاعی صورت‌بندی شده‌اند. هرچه از سر نظریه‌های نظری طیف به سمت نظریه‌های اجتماعی پیش رویم، به قدرت مسئله‌زایی نظریه برای آغاز یک پژوهش و همچنین شرح و تبیین داده‌های به دست آمده از پژوهش انجام شده افزوده می‌شود، اما هم‌زمان از گستره جغرافیایی و تمدنی اعتبار نظریه و تبیین‌های آن کاسته می‌شود (بذرافشان، ۱۳۹۲، ص ۳۳). از این رو، ما در اینجا برای اطمینان از اینکه نظریه به کار گرفته شده به لحاظ نظری درباره جامعه مورد بررسی ما نیز معتبر است از یک نظریه کاملاً انتزاعی - و بنابراین، با گستره شمول جهانی - در قالب‌بندی صورت مدل نظری خود کمک گرفته‌ایم، اما در نهایت محتوای مدل نظری ما مختص جامعه هدف - یعنی حوزه تمدنی مشابه با جامعه عراق - خواهد بود.

یافته‌های پژوهش

چنان‌که می‌دانیم در تحقیقات کیفی، تحلیل با گردآوری نخستین داده‌ها آغاز می‌شود و تا نگارش تحقیق، ادامه می‌یابد. از این رو، بهتر است ابتدا برخی مشاهدات انجام شده را در قالب تقسیم‌بندی‌های چهارگانه پارسونز ارائه کنیم.

بنابر مصاحبه‌های نیمه‌ساخت یافته‌ای که در این پژوهش انجام شده‌اند این طور به نظر می‌رسد که جامعه عراق در سطح خرده‌نظام اعتقادی همچنان به طور منسجم عمل می‌کند و این خرده‌نظام توانسته است وظیفه نظارتی خود را به انجام رساند. همین موضوع (در کنار شدت و ضعفی که در انجام عملکرد دیگر خرده‌نظام‌ها وجود دارد و به آن خواهیم پرداخت) در جامعه عراق کارکردها و کژکارکردهای متعددی را - مثلاً در میزان و وضعیت انسجام اجتماعی - به همراه داشته است.

به‌عنوان یک نمونه از کژکارکردها، مطلق مصاحبه‌شوندگان در مصاحبه‌های مستقل انجام شده معتقد بودند وجود فرقه‌های گوناگون در جامعه شیعه عراق که به تشنت آرا، چه در سطح خرد - مانند افراد عادی جامعه - و چه در سطح کلان - مانند سیاست‌مداران و گروه‌های سیاسی - منجر شده است، ناشی از تفاوت در فهم دینی ایشان است که این امر نیز خود از تعدد مراکز مذهبی و تفاوت آرای علمائی که در رأس این مراکز قرار دارند، برمی‌خیزد.

همچنین به‌عنوان یک کارکرد می‌توان به تأثیر فتوای آیت‌الله سیستانی در بسیج عمومی جامعه

برای مبارزه با گروهک تروریستی داعش اشاره کرد. در این باره نیز در میان مصاحبه‌شوندگان این اتفاق نظر وجود داشت که مهم‌ترین عامل در متوقف کردن و عقب راندن تروریست‌ها در عراق فتوای جهاد آیت‌الله سیستانی بوده است. با اینکه چنین موضع‌گیری‌هایی در سده گذشته در عراق سابقه نداشته است و بنابراین، افکار عمومی پیش‌زمینه روشنی در فهم معنای فتوای جهاد نداشته‌اند، اما قدرت تنظیم‌کنندگی خرده‌نظام اعتقادی (به همراه وضعیت اجتماعی خاصی که امنیت افراد را شدیداً به خطر انداخته بود) باعث شد تا این عامل بتواند به‌طور پیش‌بینی نشده‌ای به سرعت و در کمترین زمان مردم را برای مبارزه بسیج کند. برخی شاهدان اذعان می‌داشتند که در اثر این فتوا گروه‌های مردمی توانسته‌اند نه تنها خطر حمله مهاجمان را دفع کنند، بلکه موفق شدند برخی مکان‌هایی را که از سال ۲۰۰۳ م، تاکنون در دست معارضان بوده و حتی ارتش عراق و نظامیان خارجی حاضر در عراق نیز نتوانسته بودند به این مکان‌ها دست یابند، نیز از چنگ تروریست‌ها آزاد سازند.

در زمینه اقتصاد - که خرده‌نظام چهارم الگوی پارسونز به‌شمار می‌رود - نیز آنچه مشاهده شده این است که فراهم نبودن زمینه فعالیت اقتصادی و از میان رفتن زیر ساخت‌های مورد نیاز در این زمینه از یک سو و نیز عدم امنیت اجتماعی از سوی دیگر، باعث شده تا انگیزه‌ای برای تحرک بالای اقتصادی در مردم وجود نداشته باشد و بنابراین، تلاشی برای کسب درآمد بیشتر، خارج از فعالیت‌های سنتی روزمره مشاهده نمی‌شود. از آنجا که انباشت سرمایه در این شرایط موضوعیت چندانی ندارد. بسیاری از موکب‌داران - که عموماً از طبقات برخوردار جامعه به‌شمار می‌آیند - اذعان می‌داشتند که مجموع درآمد سالانه خود را پس از کسر هزینه‌های خانوار در مراسم اربعین حسینی هزینه می‌کنند! در سطوح پایین‌تر نیز وقتی پرسیده می‌شد که چرا با وجود زمین‌های کشاورزی حاصل‌خیز و در دسترس بودن آب فراوان، کشاورزی رونق چندانی ندارد و بسیاری از محصولات اولیه مورد نیاز نیز از خارج عراق وارد می‌شود، مصاحبه‌شوندگان به وجود شمار بسیار حرامیان (دزدان) اشاره می‌کردند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت خرده‌نظام اقتصاد در یک سطح حداقلی و به شیوه‌های سنتی به انجام وظیفه خود در تأمین انرژی مورد نیاز سطوح بالاتر (خرده‌نظام‌های سیاست، عرف اجتماعی و خرده‌نظام اعتقادی) مشغول است.

اما در خرده‌نظام‌های میانی، یعنی سیاست و عرف اجتماعی وضعیت به‌گونه دیگری است؛ خرده‌نظام سیاست که بنا به الگوی نظری پیش‌گفته باید وظیفه تضمین دستیابی جامعه به اهدافش را برعهده بگیرد، نتوانسته است در جامعه عراق جایگاه مناسبی برای خود دست و پا کند. مردم به دولت - به‌عنوان نماینده اصلی خرده‌نظام سیاست - با نگاهی منفی می‌نگرند و از آن با عبارت‌هایی مانند «دولت خسته» (تَعَب) و «دولت مشغول به مشکلات خود» نام می‌برند و به همین دلیل در

امور مربوط به خود نقش چندانی برای دولت قائل نیستند. برای نمونه، در برپایی موکب‌ها هیچ توقعی از دولت در میان موکب‌داران دیده نمی‌شود تا جایی که اگر به اصرار از ایشان خواسته شود که جایگاهی نیز برای دولت در این مراسم متصور شوند و به امور عمومی مانند جاده‌کشی و نظافت محیط اشاره می‌کنند و حتی در بیان همین امور نیز لحن گفتارشان بیانگر آن است که در حال سخن گفتن از آرزوهای بلندمدتی هستند که امید چندانی نیز به دستیابی به آنها ندارند!

دولت نه تنها در میان عامه مردم، بلکه در میان بسیاری از نخبگان نیز جایگاه چندانی ندارد. در یک مورد موکب‌دار متمولی که برای ساخت تنها بخشی از موکب بسیار بزرگ و مجهز خود حدود ۲۵۰ هزار دلار شخصاً هزینه کرده بود معتقد بود کار سیاست را باید به خود سیاست‌مداران واگذار کرد! قاعدتاً از این موکب‌دار جوان که از هتل داران نجف به‌شمار می‌آمد توقع می‌رفت که به سبب موقعیت اجتماعی خود، یا دست‌کم برای دستیابی به اهرم‌هایی برای محافظت از منافع خود با شبکه‌های سیاسی که اتفاقاً ریشه بخش عمده‌ای از آنها در شهر نجف وجود دارند در ارتباط باشد، اما وی حتی از سخن گفتن در این باره نیز اکراه داشت. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد خرده‌نظام سیاست در اینجا - بر خلاف الگوی جوامع مدرن - وابستگی چندانی به اقتصاد ندارد، بلکه با تکیه بر خرده‌نظام عرف اجتماعی - که به شرح آن خواهیم پرداخت - مطابق الگوی جوامع سنتی عمل می‌کند.

خرده‌نظام عرف اجتماعی در چه وضعیتی قرار دارد؟ به نظر می‌رسد این خرده‌نظام در وضعیت دوگانه‌ای قرار دارد؛ گرچه از یک‌سو توانسته است نفوذ خود را بر حوزه سیاست گسترش دهد، اما از سوی دیگر برخی گسست‌ها در ارتباط این حوزه با خرده‌نظام اعتقادی به وجود آمده است. «نفوذ» که میانجی اصلی خرده‌نظام عرف اجتماعی بر شمرده شده است همچنان در اختیار سنت‌های موروثی است. برای نمونه، در یک مورد مشاهده شد که پس از تصادف میان دو خودرو، پلیس پس از حضور بر سر صحنه ضمن مکالمه با طرفین، به راننده جوان گفت که چون طرف مقابل از شیوخ فلان عشیره است تو باید ساکت شوی و با پرداخت خسارت از وی دلجویی کنی و راننده جوان با اینکه در جریان تصادف مقصر نبود، به این حکم تن داد و با پرداخت خسارت از سوی وی طرفین به راه خود ادامه دادند!

در عرصه سیاست نیز به وضوح قدرت عرف اجتماعی در قالب نفوذ عشیره‌ها در تصمیم‌های خرد و کلان قابل مشاهده است، اما همین حوزه (عرف اجتماعی) به‌رغم نفوذی که در دیگر حوزه‌ها دارد، در حال حاضر نمی‌تواند به‌خوبی از خرده‌نظام اعتقادی بهره‌مند شود. به همین دلیل فضای عمومی جامعه در حوزه اعتقادات به مناسک‌گرایی روی آورده است. به سخن دیگر، در زمینه اعمال اعتقادی، جامعه کالبدی را که از گذشتگان به ارث برده است، همچنان حفظ می‌کند،

بی‌آنکه قادر باشد با بهره‌مندی از خرده‌نظام اعتقادی روح تازه‌ای در آن بدمد. نمونه دیگری از این انقطاع را می‌توان در سبک پوشش و سرگرمی‌های مورد علاقه جوانان عراقی حتی در شهرهای مذهبی مانند کربلا و نجف مشاهده کرد.

آیا از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که جامعه عراق در وضعیت «آنومیک» به سر می‌برد؟ به نظر می‌رسد که توضیح مختصر ارائه شده در بالا کافی است تا خواننده بپذیرد که نمی‌توان جامعه عراق را که به وسیله بنیان‌های مستحکم مذهبی و رسوم پایدار اجتماعی همواره هدف‌گذاری و هدایت می‌شود، یک جامعه آنومیک نامید؛ زیرا چنان‌که اشاره شد آنومی وضعیتی را شرح می‌دهد که تصورات جمعی اعضای یک جامعه درباره آنچه که می‌توان آن را «قواعد کلی زندگی اجتماعی» نامید به هم ریخته و آشفته شده است. در این وضعیت، اعضای جامعه نمی‌توانند یک هدف مشترک روشن برای خود متصور شوند. بنابراین، عمل براساس یک مجموعه قواعد مشترک که به سوی یک هدف مشترک و براساس ارزش‌های مشترک تنظیم شده است برای اعضای جامعه معتبر و ممکن نیست، اما همان‌گونه که دیده می‌شود در جامعه عراق خرده‌نظام‌های فرهنگی و عرف اجتماعی به‌خوبی از عهده این امر برآمده‌اند. از این رو، نظریه‌هایی که براساس این مفهوم شکل گرفته‌اند مناسب توصیف و تبیین وضعیت جامعه عراق نیستند.

ممکن است با نگاهی به تغییرات پدید آمده در جامعه عراق چنین تصور شود که می‌توان از نظریه‌های رایج توسعه برای شرح پدیده‌هایی که در این جامعه در حال رخداد هستند بهره برد. بعید نیست که برخی از این پدیده‌ها با استفاده از نظریه‌های گفته شده قابل توصیف باشند و حتی شاید بتوان به تبیین برخی از این پدیده‌ها و بنابراین به پیش‌بینی در این زمینه‌ها نیز دست یافت، اما به نظر نمی‌رسد که امکان ارائه یک تصویر منسجم و یکپارچه از جامعه عراق در قالب این دسته نظریات فراهم باشد. برای نمونه، ممکن است با مشاهده پیشرفت‌های عمرانی صورت پذیرفته در عراق و تغییرات پیش آمده در نظام سیاسی این کشور که تا حدودی بر رفتار مشاهده‌پذیر مردم نیز مؤثر واقع شده، و سوسه شویم که مطابق نظریه‌های نوسازی، عراق را جامعه‌ای در حال گذار از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن تصور کنیم؛ اما با کمی دقت مشاهده می‌کنیم که در بخش قابل توجهی از بدنه اجتماعی عراق هیچ نشانه روشنی از حرکت به سوی مدرنیته، نه در سازوکارهای اقتصادی (مثلاً علاقه به انباشت سرمایه) و نه در تغییرات نگرشی (مثلاً حرکت از عقل‌گرایی ذاتی به سمت عقل‌گرایی صوری) و نه حتی در زمینه مصارف فرهنگی (مثلاً انتخاب شبکه‌های تلویزیونی) مشاهده نمی‌شود. ضمن آنکه نشانه‌هایی که پیش از این درباره وضعیت روانی جوامع در حال گذار برشمردیم نیز به هیچ عنوان در جامعه عراق که زندگی روزمره مردم در آن با پیوندهای محکم قومی و عشیره‌ای اداره می‌شود، مشاهده نمی‌شوند.

براساس آنچه تاکنون گفته شد، اکنون می‌توانیم مدل نظری خود را برای توصیف داده‌های مشاهده‌ای به‌دست آمده در این پژوهش میدانی تشریح کنیم.

عراق؛ جامعه برانگیخته

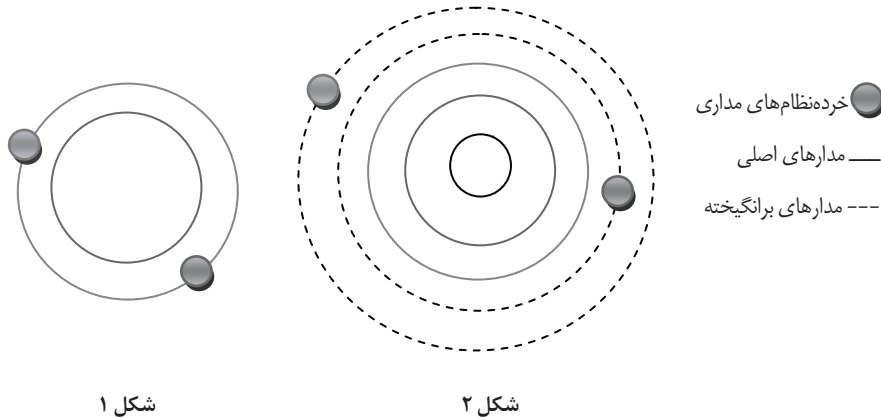
الکترون‌هایی که در مدارهای مختلف به دور هسته مرکزی یک اتم می‌چرخند، هرگاه به‌طور غیر طبیعی انرژی کسب کنند از تراز اصلی خود خارج شده و به ترازهای بالاتر منتقل می‌شوند و با سرعت بیشتری به گردش به دور هسته ادامه می‌دهند و هرگاه این تزریق انرژی از حد مجازی بالاتری رود، باعث خواهد شد تا الکترون به کلی از حوزه کنترل هسته خارج شده و از اتم جدا شود. به وضعیتی که الکترون‌ها به ترازهای بالاتر از تراز اصلی خود نقل مکان کرده باشند «حالت برانگیختگی» می‌گویند.

مصاحبه‌های عمیقی که در طول پژوهش انجام شدند، به‌خوبی نشان می‌دهند که جامعه عراق با مذهب و سنن مذهبی و ملی خود قطع ارتباط نکرده است و ترکیب این آداب و رسوم بخش عمده‌ای از هسته مرکزی درک اجتماعی و فردی این مردم را تشکیل می‌دهد که دیگر شئون زندگی را در کمند جاذبه خود مهار کرده‌اند (و درست به همین دلیل نمی‌توان جامعه عراق را یک جامعه آنومیک نامید). اما با این حال، به نظر می‌رسد که تلاطم‌های شدید چند دهه اخیر جامعه عراق باعث شده‌اند تا برخی از اجزای این جامعه در مدار طبیعی خود در حال حرکت نباشند. به سخن دیگر، به نظر می‌رسد این انرژی‌های غیر طبیعی، جامعه عراق را به سوی وضعیت برانگیختگی سوق داده‌اند.

در الگوی پارسونز، نظام فرهنگی که وظیفه راهبری جامعه را برعهده دارد، دارای بیشترین توان نظارتی بر دیگر نظام‌ها نیز هست. تأکید پارسونز بر این نظام تا حدی است که وی خود را یک جبرگرای فرهنگی می‌داند (ریتزر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸)؛ اما از سوی دیگر نظام ارگانیکس زیست‌شناختی نیز که با خرده‌نظام اقتصاد، تأمین انرژی دیگر نظام‌ها را برعهده دارد را نیز نباید از نظر به دور داشت (هرچند که پارسونز بر این نظام تأکید چندانی نکرده است). از همین رو، ما در مدل نظری خود جایگاه هسته را به این دو نظام کنترل‌کننده می‌سپاریم و تلاش خواهیم کرد دو نظام مداری (یعنی عرف اجتماعی و نظام شخصیتی) را همراه با خرده‌نظام‌های آنها در ارتباط با این هسته و همچنین در ارتباط با یکدیگر تحلیل کنیم. به‌طور طبیعی باید بتوان این مدل را با شکل یک نمایش داد، اما فرض اصلی ما این است که تلاطم‌های وارد آمده بر جامعه عراق با استفاده هم‌زمان از دو مکانیسم، موجب برانگیخته شدن نظام‌های پیرامونی شده‌اند.

نخست آنکه با تضعیف شدید نظام ارگانیکس زیستی (خرده‌نظام اقتصاد) در مجموع هسته را تضعیف کرده و این امر باعث شده است تا توان هسته در مهار خرده‌نظام‌های مداری

رو به کاهش گذارد. بنابراین، نظام‌های مداری با جذب اندکی انرژی امکان خواهند یافت تا به حالت برانگیختگی تغییر وضعیت دهند؛ در گام دوم، این اندک انرژی مورد نیاز نیز از سوی همین منابع کاذب خارجی (تلاطم‌های تحمیلی) تأمین می‌شوند و بنابراین، جامعه عراق از مدل طبیعی خود خارج شده و به شکل دو تغییر وضعیت می‌دهد.



شکل ۱

شکل ۲

تشریح مدل نظری

برای تشریح مدل نظری ابتدا باید به مفاهیم ذیل توجه کرد:

نظام اجتماعی: تقریباً هر الگوی کنش متقابل است که آن‌قدر دوام پیدا کرده باشد که نقش‌های اجتماعی، جایگاه، انتظارات اجتماعی و هنجارهایی را به وجود آورده باشد (سیدمن، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲):

نظام فرهنگی: متشکل از ارزش‌ها، انگیزه‌ها و باورها (همان، ۱۰۲ و ۱۰۴) و همچنین ذخیره‌ای از دانش‌ها، نماد و افکار به‌شمار می‌رود (ریتزر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸):

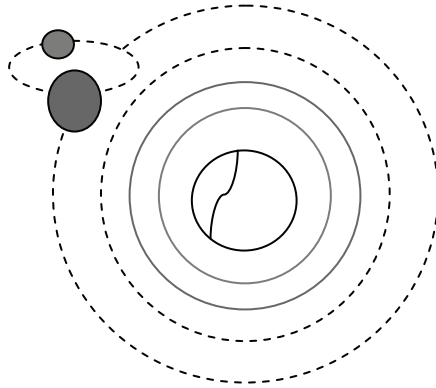
نظام شخصیتی: نظام سازمان یافته‌ای از جهت‌گیری و انگیزش کنش کنشگر فردی است. عنصر بنیادی سازنده این نظام، تمایلات نیازی است که با «کشش‌ها» تفاوت دارد. کشش‌ها که همان گرایش‌های غریزی و «انرژی جسمانی که کنش را امکان‌پذیر می‌سازند» هستند، بخشی از ارگانیسم زیستی به‌شمار می‌روند، در حالی که تمایلات نیازی «گرایش‌های غریزی نیستند، بلکه در طول فرایند کنش به وجود می‌آیند». به سخن دیگر، تمایلات نیازی به‌وسیله زمینه اجتماعی شکل می‌گیرند (ریتزر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹-۱۴۰):

ارگانیسم رفتاری: بر پایه ساختمان ژنتیکی و کشش‌های غریزی افراد استوار است. البته سازمان یافتن آن متأثر از فرایندهای مشروط‌کننده و همچنین یادگیری‌هایی است که در طول دوره زندگی فردی رخ می‌دهند.

همان‌گونه که دیده می‌شود عناصر الگوی پارسونز در سطح نظام‌ها بیشتر به‌طور انتزاعی بیان شده‌اند. از این‌رو، در تشریح مدل نظری خود بیشتر از خرده‌نظام‌های مرتبط با این نظام‌ها استفاده خواهیم کرد و در عین حال هر جا که لازم باشد به این مفاهیم نیز رجوع می‌کنیم.

طرح اولیه ذهنی ما استفاده از یک مدل مداری برای شرح روابط میان اجزای جامعه در وضعیت فعلی عراق است. برای شناسایی این اجزا نیز از الگوی نظری پارسونز استفاده خواهیم کرد. اکنون تلاش می‌کنیم تا با استفاده از داده‌های تجربی طرح اولیه خود را بازتنظیم (کالیبره) کنیم تا حتی‌المقدور انطباق بیشتری با واقعیت تجربی پیدا کند:

۱. همان‌گونه که گفته شد ما خرده‌نظام‌های اقتصادی و اعتقادی را در هسته و خرده‌نظام‌های سیاست و عرف اجتماعی را در مدارهای پیرامون هسته تصور می‌کنیم؛
۲. از آنجا که دیده می‌شود اقتصاد در جامعه عراق در وضعیت کاملاً آسیب دیده‌ای قرار دارد، ما نیز تنها بخش کوچکی از هسته را به این خرده‌نظام اختصاص داده‌ایم؛
۳. خرده‌نظام اعتقادی برای پر کردن خلأ ناشی از صدمه دیدن خرده‌نظام اقتصادی رشد نکرده است بلکه متورم شده است. به سخن دیگر اجزای جدیدی به این خرده‌نظام افزوده نشده‌اند بلکه اجزای سابق به‌طور کاذب حجیم‌تر شده‌اند. از این‌رو می‌توان گفت توان هسته در تأثیرگذاری بر خرده‌نظام‌های پیرامونی نسبت به وضعیت طبیعی کاهش یافته است؛
۴. فرض اساسی ما در این مدل آن است که ضعف هسته باعث شده تا خرده‌نظام‌های مداری در اثر جذب انرژی از تلاطم‌های وارد شده بر جامعه عراق، از تراز طبیعی خود خارج شده و به ترازهای دورتری از هسته نقل مکان کنند. به سخن دیگر، ما جامعه عراق را در وضعیت برانگیختگی تصور کرده‌ایم؛
۵. نکته مهم دیگری نیز در اینجا باید بدان توجه شود این است که چنان‌که گفته شد خرده‌نظام عرف اجتماعی ضمن آنکه پیوند مستحکم و البته یک‌سویه‌ای را با خرده‌نظام سیاست برقرار کرده است، در عین حال از خرده‌نظام فرهنگی نیز به دور افتاده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که این خرده‌نظام به یک استقلال نسبی دست یافته است به نحوی که به شکل یک هسته ثانوی در آمده و خرده‌نظام سیاست را نیز در مدار خود به گردش افکنده است. با توجه به این واقعیت تجربی ما درک نظری خود را در قالب یک مدل قمری ارتقا می‌بخشیم و جامعه عراق را نیز یک جامعه برانگیخته قمری می‌دانیم.



شکل ۳

اکنون و پس از بازتنظیم مدل نظری اولیه براساس برخی داده‌های تجربی، می‌توان به توصیف جامعه عراق براساس این مدل و همچنین تفسیر و حتی تبیین برخی واقعیات مشاهده شده به دور از اعمال سلیقه‌های شخصی گزارشگر پرداخت. برای نمونه، می‌توان به گزاره‌های توصیفی و تبیینی ذیل پرداخت:

- تضعیف ارتباط میان خرده‌نظام‌های اعتقادی (ذخیره افکار و ارزش‌ها) با خرده‌نظام اجتماعی (هنجارها و الگوهای رفتاری) موجب شده تا جامعه عراق از ارزش‌گرایی به سوی نمادگرایی حرکت کند؛

- از این‌رو، در چنین جامعه‌ای حفظ الگوها (شکل کنش‌های متقابل) بر ارزش‌ها (معنای کنش‌های متقابل) برتری می‌یابند؛

- به سخن دیگر، خود حفظ الگو به ارزش و هدف تبدیل می‌شود؛

- این بدان معناست که وظیفه حفظ «شکل و ساخت کلی جامعه» که از کارکردهای خرده‌نظام اعتقادی برشمرده شده است به خرده‌نظام عرف اجتماعی منتقل می‌شود. بدین ترتیب، هسته ثانوی در برابر هسته اصلی تقویت می‌شود تا جایی که ممکن است بتواند این هسته را نیز به شکل یک قمر در مدارهای خود به گردش در آورد؛

- چنین وضعیتی در نهایت به فروپاشی شکل کلی جامعه (مثلاً تغییر وضعیت از جامعه سنتی به مدرن) منجر خواهد شد؛ آنچه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود تنها پوسته‌ای تهی از معناست که از افکار و اندیشه‌های غنی ذخیره شده در خرده‌نظام فرهنگی بی‌بهره است. از این‌رو کنش‌ها از پشتیبانی عقلانیت ذاتی (به تعبیر وبر) برخوردار نیست؛ بنابراین، توان مقابله با عقلانیت

صوری را نخواهد داشت. کنش‌های سنتی به فراموشی سپرده می‌شوند و جامعه از جامعه سنتی، به جامعه‌ای غیر سنتی (مثلاً جامعه مدرن) تغییر وضعیت خواهد داد؛

- به یاد داریم که عرصه سیاست، عرصه تضمین راهکارهایی برای رسیدن به هدف است. در وضعیت طبیعی خرده‌نظام سیاست باید اهدافی را که به دنبال رسیدن به آنهاست، از خرده‌نظام اعتقادی دریافت کند؛ اما در اینجا سیاست حول محور عرف اجتماعی می‌چرخد. از این رو، آن چیزی که اهداف را به این خرده‌نظام تحمیل می‌کند، خرده‌نظام عرف اجتماعی است. به سخن دیگر، حفظ صورت کنش‌های متقابل - و نه انتقال معنای آن - به هدف خرده‌نظام سیاست مبدل خواهد شد؛

- این وضعیت خود به معضل بزرگ‌تری برای خرده‌نظام سیاست در این جامعه منجر خواهد شد؛ عراق جامعه‌ای متکثر است که از اقوام و گروه‌های گوناگونی - مانند شیعه و سنی، یا عرب و غیر عرب - تشکیل شده است. گرچه این گروه‌های متنوع را می‌توان در نظام فرهنگی (متشکل از افکار و اندیشه‌ها) دارای اشتراکات زیادی دانست، اما هرگاه اندیشه‌ها بخواهند در سطح خرده‌نظام عرف اجتماعی نمود عینی یابند دارای کثرت قابل توجهی خواهند شد. از این رو، اگر خرده‌نظام سیاست هدف خود را از خرده‌نظام عرف اجتماعی دریافت کند، هرگز نخواهد توانست پشتوانه‌ای فراگیر داشته باشد، بلکه برعکس، تلاش برای تضمین بقای عرف اجتماعی هر گروه، به تشدید معارضه دیگر گروه‌ها با دولت منجر خواهد شد؛^۱

- عرفی شدن فرهنگ - به این معنا که عرف اجتماعی بتواند به خط سیر تولید اندیشه و افکار در جامعه و همچنین انتخاب برخی افکار و نمادها برای ذخیره‌سازی و به فراموشی سپردن دیگران جهت بدهد - به بروز پدیده‌ای در این جامعه منجر شده است که ما آن را تورم نظام فرهنگی نامیده‌ایم. به بیان عینی‌تر، در جامعه عراق قدرت عرف اجتماعی موجب شده تا منابع اصلی و اصیل تنظیم سازوکارهای فرهنگی جامعه در مواجهه با عرف اجتماعی بسیار محتاطانه عمل کنند. برای نمونه، علمای مذهبی درباره کثرت‌رهایمانی مانند قمه‌زنی، یا انتساب تمثال‌ها به معصومان (علیهم‌السلام) بسیار محافظه‌کارانه عمل می‌کنند، اما کار به همین جا ختم نشده است، بلکه شدت تقاضای عرف اجتماعی موجب شده است تا طلبه‌هایی که عقاید منطبق بر عرف دارند به سرعت مقبولیت یابند، تا جایی که خود را در تراز علما و مراجع دینی مطرح سازند. به سخن دیگر، خرده‌نظام عرف اجتماعی، مراجع مورد نیاز خود را در نظام فرهنگی خلق می‌کند! تکثیر این گونه منابع جعلی خلق و انتخاب افکار و اندیشه در جامعه عراق، همان چیزی است که ما از آن به تورم نظام فرهنگی یاد کرده‌ایم؛

۱. بی‌آنکه قصد داشته باشیم به شرح این نکته پردازیم باید اشاره کنیم که تنها راهی که در این وضعیت وجود دارد، ارتقای سطح اهداف از خرده‌نظام عرف اجتماعی به نظام فرهنگی است تا امکان قرار گرفتن اهداف در حوزه اشتراکات و کسب پشتیبانی ملی برای خرده‌نظام سیاست فراهم آید.

- نمونه دیگر به نحوه ارتباط میان خرده‌نظام اقتصاد با دیگر خرده‌نظام‌ها برمی‌گردد. چنان‌که گفته شد، ارگانیزم زیست‌شناختی - که نظام منطبق بر خرده‌نظام اقتصادی است - بر پایه کشش‌های غریزی عمل می‌کند و نیازهای اولیه کنشگران را پاسخگوست. اگر خرده‌نظام اقتصاد تضعیف شود، این نیازهای بنیادی از طریق این خرده‌نظام ارضا نخواهد شد و بنابراین جامعه باید راه دیگری برای ارضای این نیازها پیدا کند. اولین بخشی که نامزد پاسخگویی به این نیازها خواهد شد، بخش تورم‌یافته نظام فرهنگی است. این بخش، آن بخش از زمان و انرژی‌ای را که کنشگران باید صرف ارضای نیازهای بنیادین خود از طریق خرده‌نظام اقتصادی می‌کردند، مصادره کرده و آن را در اختیار خرده‌نظام عرف اجتماعی می‌گذارد و بازخورد آن را دریافت می‌کند. حاصل این رفت و برگشت به شکل افراط‌گیری - با لعاب دینی - در جامعه بروز خواهد کرد. از این رو، می‌توان گفت که پدیده تروریسم شبه مذهبی در عراق نتیجه استیلای خرده‌نظام فرهنگی تورم‌یافته بر خرده‌نظام اقتصادی تضعیف شده است.

با نگاهی به صحنه عراق می‌توان دید که تروریسم شبه مذهبی - صرف‌نظر از عوامل خارجی مقوم آن - با ارضای نیازهای بنیادی کنشگران - مانند پول و نیازهای جنسی - به بازتولید خود و ادامه حیات می‌پردازد. هدف مورد نیاز برای بقای این پدیده نیز از سوی مراکز جعلی خلق شده از سوی عرف اجتماعی در خرده‌نظام فرهنگی تأمین می‌شود. این وظیفه تنها بر عهده علمای تکفیری اهل تسنن گذاشته نشده است، بلکه در میان شبه‌عالمان شیعه نیز عیناً قابل مشاهده است تا جایی که اکنون از خطر داعش شیعی در عراق سخن گفته می‌شود.^۱

اعتبارسنجی مدل نظری

به لحاظ روش‌شناسی و براساس گام‌هایی که پیش از این برای تکمیل پروژه‌ای از این دست برشمردیم، اکنون که طرح اولیه‌ای از مدل نظری جامعه برانگیخته مطرح شده، زمان آن است که ابتدا آن دسته از فرضیات اساسی را که به‌عنوان اصول موضوعه، پیش‌فرض قرار گرفته‌اند، بازشناسی کنیم، سپس به استخراج فرضیه‌هایی منطقی از دل این مدل نظری بپردازیم. روشن کردن این دو دسته فرضیات راه را برای بازگشت به میدان و اعتبارسنجی مدل ارائه شده باز می‌کند. اجازه دهید برای آنکه منظور خود را روشن‌تر بیان کرده باشیم دست‌کم به برخی فرضیات زیربنایی این مدل نظری اشاره کنیم:

۱. یکی از مصاحبه‌شوندگان که از مدرسان حوزه و از مطلعان جامعه عراق بود اذعان می‌داشت که جوانان داوطلب شیعی پس از تسلط بر مناطق سنی‌نشین که تحت سیطره داعش بوده‌اند رفتارهای نسبتاً مشابهی را با ساکنان سنی این مناطق داشته‌اند؛ به‌طوری‌که این پدیده در حال تبدیل شدن به یکی از نگرانی‌های جدید در جامعه عراق است.

- بنیادی‌ترین فرض در اینجا آن است که عراق جامعه‌ای برانگیخته است. به سخن دیگر، ما مدعی شده‌ایم که رابطه میان خرده‌نظام‌ها در این جامعه از تنظیمات طبیعی خود خارج شده است؛

- تنظیمات خرده‌نظام سیاست عموماً تحت تأثیر خرده‌نظام عرف اجتماعی قرار دارد؛

- نظام فرهنگی در حالت تورمی به سر می‌برد؛

- خرده‌نظام اقتصادی در حالت حداقلی و سنتی موجود است.

همچنین فرضیاتی نیز از دل این مدل نظری برای آزمون اعتبار این مدل قابل استخراجند. برای نمونه، از آنچه گفته شده است می‌توان نتیجه گرفت که سیاست کشور عراق در جهت حفظ الگوهای رفتاری (خرده‌نظام عرف اجتماعی) قدم برمی‌دارد، نه در جهت حفظ ارزش‌های معنایی (خرده‌نظام اعتقادی).

با تدقیق در این فرضیه‌ها و سپس شاخص‌سازی و آزمون اعتبار آنها در عرصه میدانی در نهایت می‌توان درباره میزان اعتبار مدل نظری «عراق جامعه برانگیخته»، قضاوت کرد.

نتیجه‌گیری

اگرچه مراحل اعتبارسنجی این مدل نظری هنوز به انجام نرسیده‌اند، اما با فرض اعتبار این مدل - دست‌کم در حد اعتبار یک گمانه‌زنی - به بررسی برخی فرصت‌ها و چالش‌های پیش رو در جامعه عراق اختصاص می‌پردازیم.

اولین موضوعی که باید به آن اشاره شود این است که وضعیت برانگیختگی نمی‌تواند یک وضعیت طولانی مدت باشد و به ناگزیر یا با کسب فزاینده انرژی حاصل از تشدید تلاطم‌های به از همپاشی نظام اجتماعی موجود (مثلاً در قالب تجزیه کشور عراق) منجر خواهد شد، یا اینکه جامعه با مستهلک کردن انرژی‌های زائد به وضعیت طبیعی باز خواهد گشت. وضعیت برانگیختگی گرچه برای جامعه‌ای که متحمل آن است همراه با نابسامانی‌های فراوانی است، اما موقعیت کاملاً مناسبی را برای باز تعریف روابط میان خرده‌نظام‌ها (و حتی تغییر ترکیبات هریک از این خرده‌نظام‌ها که ما در اینجا به بحث آن وارد نشده‌ایم) و تشکیل جامعه‌ای با ثبات فراهم می‌آورد. همین امکان‌های چندگانه زمینه بررسی فرصت‌ها و چالش‌هایی هستند که از منظر ملی و مذهبی ما در جامعه عراق قابل بررسی هستند. به‌ویژه آنکه قدرت‌های خارجی دیگری نیز در این عرصه حضور دارند که به‌خوبی امکان تشدید یا تخفیف تزریق انرژی‌های زائد به جامعه عراق (از طریق تشدید یا کنترل تلاطمات) برایشان فراهم است و البته این قدرت‌ها بیشتر منافع همسویی با ملت و دولت عراق ندارند. بنابراین، به‌طور خلاصه نکته‌ای که در اینجا به آن اشاره شد این است

که ملاحظات جامعه‌شناختی - و نه مناسبت‌های سیاسی - زمان فعالیت را در جامعه عراق کاملاً محدود می‌کنند. مسئله‌ای که به هیچ عنوان نباید از نظرها به دور بماند؛

نکته دوم به انتخاب هدفی برای انجام تلاش‌های همسو از جانب ملت و دولت ایران و عراق مربوط می‌شود. مطابق آنچه تاکنون گفته شده، مهم‌ترین هدفی که می‌توان در اینجا به دنبال آن بود، فرود آوردن نسبت میان خرده‌نظام‌ها در موقعیت مناسبی از تراز طبیعی آنهاست و نقطه ثقل این تلاش‌ها به حوزه عرف اجتماعی، نه از جهت محتوای مسلط، بلکه از جهت کنترل رشد سرطانی تأثیرات آن و تصاحب موقعیت هسته ثانویه توسط آن است.

بهرتر است قدری بیشتر به شرح آخرین عبارت بند فوق پردازیم. مواجهه مستقیم با محتوای غالب در عرف اجتماعی، خود به تشدید تلاطم‌ها و در نتیجه تزریق انرژی زائد بیشتر به جامعه منجر خواهد شد که جذب این انرژی‌ها نیز خود به وضعیت برانگیختگی دامن خواهد زد. از این‌رو باید گفت که هرگونه مواجهه مستقیم با عرف اجتماعی کاملاً در تضاد با هدف مطرح شده - یعنی فرونشاندن وضعیت برانگیخته در موقعیت طبیعی مناسب - خواهد بود. اکنون به بررسی یک نمونه واقعی در این باره می‌پردازیم:

در طول مصاحبه‌های انجام شده متوجه شدیم که شیعیان عراق از سوی دیگر گروه‌های غیر شیعی در معرض اتهام صفوی‌گری قرار دارند. این اصطلاح دو معنا را در بطن خود حمل می‌کند؛ بدعت در دین به واسطه شیعه‌گرایی و عدم تعصب ملی و عربی. این اتهامات از یک گذشته دور تاریخی نشئت می‌گیرند. در زمان امپراتوری صفوی در ایران، بخش عمده‌ای از سرزمین فعلی عراق در اختیار امپراتوری سنی مذهب عثمانی که رقیب جدی صفویان شیعه مذهب نیز به‌شمار می‌رفتند قرار داشت. گرچه در جنگ‌های میان این دو، سرزمین‌های تحت سلطه دست به دست می‌شدند و در نهایت نیز بخشی از سرزمین فعلی عراق ضمیمه خاک امپراتوری صفوی شد؛ اما همچنان خاطره امپراتوری عثمانی در اذهان سنی‌مسلمانان عرب باقی مانده و از این‌رو شیعیان را طرف‌داران حکومت بیگانه می‌پنداشتند. اکنون دیگر از امپراتوری صفوی و عثمانی اثری نیست، اما همچنان اصلاح صفوی‌گری هر دو مفهوم ذکر شده را با خود یدک می‌کشد. روشن است که شیعیان در مواجهه با این اتهام نمی‌توانند منکر هویت شیعی خود شوند، اما در عوض نسبت به هر رفتاری که شائبه وابستگی به بیگانه و عدم تعصب ملی را درباره ایشان تقویت کند، واکنش نشان خواهند داد؛ زیرا تقویت این اتهام به تقویت اتهام صفوی‌گری منجر خواهد شد که آن نیز خود اتهام بدعت بودن تشیع را تقویت می‌کند و این امری است که شیعیان قادر به تحمل آن نیستند.^۱

۱. درست چند روز پس از نگارش نسخه اولیه این مطالب، مشاور رئیس‌جمهور ایران در سخنانی که به زعم ایشان بیانگر همبستگی میان دو ملت بود، هویت ملی عراقیان را مورد تعرض قرار داد. جالب آنکه مطابق پیش‌بینی ما شدیدترین ←

در جریان مراسم اربعین حسینی مسئولان هلال احمر ایران ابراز می‌داشتند که دولت عراق اجازه تردد شمار بسیاری از آمبولانس‌هایی را که برای خدمت‌رسانی به زائران از ایران به کشور عراق رفته بودند، صادر نکرده است. پس از بررسی متوجه شدیم که این آمبولانس‌ها با پلاک رسمی ایران و بدنه‌نویسی فارسی قصد تردد داشته‌اند که به نحوی با تعرض به هویت ملی عراقیان موجب تقویت اتهام صفوی‌گری به شیعیان خواهد شد. نمونه دیگر این رفتارهای تحریک‌آمیز نصب سطل زباله‌هایی با نوشته‌های «بلدیه طهران» بود که در تحلیل ما در مواجهه مستقیم با عرف اجتماعی برآورد می‌شود.

پیشنهاد ما برای مقابله با وضعیت بحرانی خرده‌نظام عرف اجتماعی، تقویت هسته مرکزی برای دور کردن عرف اجتماعی از تبدیل شدن به یک هسته ثانوی است. این استراتژی از دو مسیر قابل پیگیری است؛ نخست، آنکه تلاش کنیم تا نظام فرهنگی به جای متورم شدن به‌طور واقعی رشد کند به نحوی که اجزای رشد یافته موجب محدود شدن فضا و از میان رفتن امکان و زمینه تورم دیگر اجزاء گردند؛ راهکار دوم که باید به‌طور موازی دنبال شود نیز تقویت خرده‌نظام اقتصادی در جهت تقویت کلی قدرت هسته در جذب و مهار کردن خرده‌نظام‌های مداری است.

رشد واقعی نظام فرهنگی زمانی ممکن است که مراکز خلق اندیشه و ذخیره‌سازی ارزش‌ها و افکار اصیل، به تعداد بی‌شماری در جامعه تکثیر شوند. نباید تصور کرد که این‌گونه مراکز خلق و ذخیره‌سازی تنها در سطوح نخبگانی امکان ظهور و بروز دارند. اگر کمی وسیع‌تر به عرصه جامعه نگاه کنیم متوجه وجود امکان‌های بالقوه بسیار وسیعی برای این امر در سطح جامعه عراق خواهیم شد. در طی مصاحبه‌های انجام شده متوجه شدیم که قشر وسیعی از کودکان، نوجوانان و جوانان عراقی معلومات عمومی و رسمی بسیار کمی دارند. بخش قابل توجهی از این معلومات نیز به شیوه شفاهی و سینه به سینه، یا به‌صورت یادگیری رفتارهای منطبق بر عادت‌های اجتماعی به این افراد منتقل شده است. به سخن دیگر در این سطح نیز عرف اجتماعی پیوسته مشغول بازتولید خویش است. دسترسی نظام فرهنگی به این بخش وسیع از جامعه از طریق استفاده مؤثر از ابزارهای رایج، در عین حال که کمترین التهاب را در سطح جامعه به وجود می‌آورد، هم به تکثیر مراکز خلق اندیشه کمک می‌کند و هم آنکه با تغییر ذائقه اعضای جامعه، ضمن از میان بردن زمینه‌های تقاضا برای خلق مراکز جعلی اندیشه در بدنه نظام فرهنگی عارضه تورم این نظام را نیز فرو می‌نشانند.^۱

→ واکنش‌ها به این سخنان از سوی جامعه شیعی عراق و به‌ویژه شخص ابراهیم جعفری وزیر امور خارجه شیعه این کشور ابراز شد. این واکنش‌ها در واقع نه فقط به مورد تعرض قرار گرفتن هویت ملی، بلکه در واقع به‌طور غیرمستقیم به مورد تعرض قرار گرفتن هویت شیعی ایشان صورت گرفته است.

۱. نمونه‌هایی از این ابزارها به وفور از سوی غربیان در کشورهای شرقی و به‌خصوص اسلامی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین این ابزارها مدارس هستند. مدارس به دلیل برقراری ارتباط چهره به چهره با مخاطب، تأثیرهای سریع، عمیق و ←

تقویت اقتصاد نیز خود در حل معضل کارگشاست. البته در این باره نیز ظرایفی هست که باید مورد توجه قرار گیرند. برای نمونه، از منظر مدل برانگیختگی - که در اینجا مورد نظر ماست - تقویت اقتصاد حتماً باید به شیوه‌ای صورت پذیرد که ضمن ارضای نیازهای اولیه جامعه به میزان قابل توجهی زمان و انرژی مصادره شده از سوی عرف اجتماعی را بازپس گرفته و به خود اختصاص دهد. از این رو، فعالیت‌های تولیدی و کشاورزی در اینجا در اولویت قرار می‌گیرند ضمن آنکه دلالتی‌های کم‌هزینه - به لحاظ زمان و نیروی انسانی - و پر درآمد دقیقاً در نقطه مقابل استراتژی ما قرار دارند.

به‌عنوان آخرین نکته باید اشاره کنیم که هر اقدامی که به تقویت ارتباط کاذب موجود میان خرده‌نظام‌های عرف اجتماعی و سیاست منجر شود خطری جدی برای بازگشت ثبات به جامعه عراق خواهد بود. از این رو، به‌عنوان یک مصداق مهم باید توجه کرد که دولتی کردن عرف اجتماعی، یا عرفی کردن سیاست‌های دولتی به منزله یک تهدید ملی برای عراق برشمرده می‌شود. برای نمونه، هرگونه تلاش برای دخالت‌های دولتی از سوی عراق، یا منتسبان به آن (مانند دولت ایران که متحد مهم دولت عراق به‌شمار می‌آید) به بهانه بهبود کیفیت مراسم‌های اربعین، گرچه ممکن است در یک نگاه محدود اقدام مفیدی تلقی شود، اما در مجموع جامعه عراق را به سوی بی‌ثباتی هرچه بیشتر به پیش خواهد راند.

→ماندگاری بر ایشان بر جای می‌گذارند؛ از این رو، در عموم کشورهای غیر غربی و به‌ویژه کشورهای اسلامی، شاهد حضور مدارس آمریکایی، مدارس کاتولیک‌ها و به‌تازگی مدارس بهائیان هستیم. همچنین مدارس علمیه وهابیون در افغانستان و به‌ویژه در پاکستان تأثیر بسیاری در رشد این فرقه تکفیری داشته‌اند. استفاده از این ابزار گرچه به ظاهر امری عادی به نظر می‌رسد، اما برای تطبیق بر مدل نظری ما نیازمند بررسی‌های بسیار دقیق و کارشناسانه‌ای است. نکته مهم آنکه حوزه اجتماعی عراق ممکن است به سرعت به حضور برخی مدارس اشتیاق و عادت پیدا کند و این امر جای را برای حضور رقبا تنگ می‌کند. از این رو، استفاده از این ابزار نیازمند دقت فراوان و در عین حال سرعت عمل بالایی است.

منابع

۱. ادیب حاج باقری، محسن و همکاران (۱۳۸۶)، روش‌های تحقیق کیفی، تهران: انتشارات بشری.
 ۲. ازکیا، مصطفی؛ غلامرضا غفاری (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: انتشارات کیهان.
 ۳. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱)، روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۴. بذرافشان، محمد مهدی (شهریور ۱۳۹۲)، بررسی انتقادی برخی نظریه‌های تبیین‌کننده فضای فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر-اهتمامی در جهت ارائه مفاهیم نو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
 ۵. دورکیم، امیل (۱۳۹۲)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات کتابسرای بابل.
 ۶. رجب‌زاده، احمد؛ مسعود کوثری (زمستان ۱۳۸۱)، «آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نوزدهم، ش ۱.
 ۷. ریتزر، جورج (۱۳۸۶)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی.
 ۸. ساروخانی، باقر (۱۳۸۸)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۹. سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، نشر نی.
 ۱۰. فلیک، اووه (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، هادی جلیلی، نشر نی.
 ۱۱. نبوی، سید عبدالامیر (زمستان ۱۳۸۹)، «جامعه در حال گذار؛ بازبینی یک مفهوم»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره سوم، ش ۱.
12. Adler, P.A; *Wheeling and dealing; An Ethnography of Upper level Drug Dealing and Smuggling Community*, New York; Columbia University Press;1985.
13. woods, P. *The Divided School*, London: Rout ledge and Kegan Paul, 1979.